

کسب و کار جوان کارآفرین محله مهدی آباد
باهمکاری جمعی از اهالی رونق پیدا کرده است

موفقیت قطعی نتیجه کار تیمی

داستان جلد

نیکو عقیده از همان لحظه ای که وارد کارگاه می شوی، صدای چرخ های خیاطی به گوش می رسد. صدایی ممتد و یکنواخت اما پراز امید. برای زنان خیاطی که پشت این چرخ ها نشسته اند. این صدا یعنی ادامه زندگی. ساعت ها نشستن، چشم دوختن به پارچه، بریدن و دوختن، کار آسانی نیست. اما از این که دستشان بند است و به کاری مشغولند که دوستش دارند، راضی اند. اینجا یک کارگاه خیاطی در محله مهدی آباد است. حسین بیدمشکی، جوانی سی ساله، یکی از معدود کارآفرینانی است که نه تنها از حاشیه شهر دل نکنده، بلکه همین جادو کارگاه خیاطی راه انداخته و برای ۳۷ نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم بازار کار فراهم کرده است.



دوخته ها از ماسک تابا بازار عراق

در دل یکی از محلات حاشیه شهرمان، جوانی مشغول دوختن رؤیاهاست؛ با چرخ خیاطی و صبر و امید. او خودش را بخشی از محله اش می داند و تصمیمی برای رفتن از این محدوده ندارد. دلش می خواهد کارگاهش بزرگ تر شود تا بتواند آدم های بیشتری را پای سفره کار و تولید بنشاند. این دو کارگاه هرکدام با مساحت حدود ۱۵۰ متر، متعلق به حسین بیدمشکی است. کسی که حالا همه زندگی اش در محل کار می گذرد. یالا به لای چرخ ها راه می رود و بر کار نظارت می کند، یا در خانه ای که پایین یکی از کارگاه هاست، کنار پدر و مادر مسنش می نشیند و به آن ها رسیدگی می کند.

حسین کارش را در سال ۱۴۰۰، درست وسط بحران کرونا، با دوخت ماسک شروع کرد و کم کم وارد دنیای پوشاک شد. حالا شلوار و شومیز تولید می کند، اما مسیرش به همین جا ختم نشده. حدود یک سال و نیم پیش، وقتی دید بازار داخلی کفش لازم را ندارد، تصمیم گرفت صادرات را امتحان کند. حالا لباس هایی که در حاشیه شهر مشهد دوخته می شوند، به دست فروشنده های عراقی می رسند.

رؤیای کودکی که محقق شد

حسین تصمیم می گیرد کاری راه بیندازد. با پس اندازی که از کارهای پاره وقت جمع کرده بود، اتفاقی در همان محله اجاره می کند، چرخ و مواد اولیه می خرد و با چند خیاط، کار دوخت ماسک را شروع می کند. اما کار در آن محله پیش نمی رود. همسایه هایی که برای دوخت می آمدند، بیشتر دنبال سرگرمی بودند تا کار جدی. حسین که از همان اول به دنبال یک تیم حرفه ای بوده، می بیند که اینجا نمی تواند جلو برود؛ «خانم های آن محله دل به کار نمی دادند. کار برایشان بیشتر یک تفریح بود. اما من دنبال کار و محیط جدی بودم.»

مهدی آباد پراز آدم های کاربلد

کمی بعد همراه خانواده اش به محله مهدی آباد می آید و اینجا کار را از نو شروع می کند. همین جاست که ورق برمی گردد. خانم هایی که اینجا با او کار می کنند، انگیزه دارند، پرتلاش اند و می خواهند روی پای خودشان بایستند؛ از همان روز اول که پایه این محله گذاشتم، دیدم چه انرژی خوبی در محله است و آدم هایش چه توانایی پنهان و مهمی دارند! خیاط ها واقعا کاربلد بودند. انگیزه ای که داشتند به من هم نیروی مضاعف می داد.»

آغاز از میانه بحران

در سال ۱۴۰۰، وسط بحران کرونا، وقتی بیرون آمدن از خانه پرخطر بود،